

شهید عباس صادقی




ازبنا عیسی
سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	باقر
تاریخ تولد	۱۳۳۱/۰۷/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۲/۲۸
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

در سال ۱۳۳۱ در روستای چم درواهی دیده به جهان گشود. در خانواده ای کاملاً فقیر و مستضعف متولد شد. نامش را عباس گذاشتند. در دوران کودکی به علت نبود امکانات زندگی و شرایط مالی خانواده شرایط سختی بر او حاکم بود، به طوری که این موضوع باعث شد از طرفی آب دیده شود و از سوی دیگر باتمام وجود معنای تلخ محرومیت مستضعفین را درک کند. اخلاق نیک و تقوا و ایمان او باعث شده بود که هیچ کس متوجه محرومیت او نشود. رفتارش با مردم و دوستان و برادران به قدری خوب و اسلامی بود که هر کس با اولین برخورد با او لذت دوستی با مؤمن و برادری و یک رنگی را می فهمید. در تاریخ ۱۵/۵/۵۲ خدمت مقدس سربازی را به پایان رسانید. و در تاریخ ۲۵/۳/۶۱ آموزش لازم جهت اعزام به جبهه های حق علیه باطل را فرا گرفت و در همان تاریخ به جبهه اعزام گردید. پس از مدتی به دیار خود بازگشت و به اصرار خانواده و بنا به ضرورت شرعی با یک خانواده مذهبی وصلت نمود که ثمره این ازدواج دو فرزند بود. قبل از تولد فرزند دومش مجدداً با جمعی از دوستان بسیجی خود راهی جبهه جنگ گردید و پس از مدتی در سال ۶۲ در عملیات والفجر ۸ مفقودالاثر گردید و اکنون پس از ۱۵ سال انتظار ما شاهد بازگشت افتخار آمیز جسد این شهید بزرگوار به وطن خویش هستیم.

خاطرات

«در کوچه های خاطره»

شخصیت شهید زبازد همه بود با اطرافیان مهربان بود و با همه رفت و آمد داشته همه را مثل برادر و خواهر خود می دید و با همسرش به خوبی رفتار می کرد. من هیچ وقت ندیدم که شهید عصبانی شود. همیشه با صبر و حوصله در برابر مشکلات مقاومت می کرد. قبل از ازدواج یک بار از طرف بسیج به جبهه اعزام شد و بعد از ازدواج برای بار دوم به جبهه رفت و دیگر برنگشت. عباس در سال ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید و از نحوه شهادتش کسی به ما اطلاعی نداد. همه می گفتند که عباس بر می گردد و به من دلداری می دادند ولی بعد از سالها گفتند یا شهید شده یا اسیر شده است. آخرین سفری که به جبهه رفت به من سفارش کرد که بچه هایش را خوب تربیت کنم. همیشه دوست داشت به جبهه برود و مسئول بسیج چم دروایی بود. فرزند اولمان زمانی که پدرش شهید شد یک سال و ۸ ماهش بود و فرزند دوم هنوز دنیا نیامده بود. بعد از ۱۴ سال خبر شهادتش را از طریق بنیاد شهید و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برازجان شنیدیم. آرزوی وی شهید شدن در جبهه حق و رسیدن به درجه شهادت بود. تا کلاس پنجم ابتدایی درس خوانده بود سه سال بعد از ازدواج با من شهید شد. شغلش کشاورزی بود وقتی که پای تلویزیون می نشست و بچه های بسیجی را می دید به خصوص وقتی حاج صادق آهنگران نوحه می خواند و گریه می کرد، شور و حال عجیبی پیدا می کرد. همیشه می گفت دوست دارم مانند این ها یک بار دیگر به جبهه اعزام شوم.



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر